

إضاءات من دعوة موسى ع روشنگری هایى از دعوت موسى ع

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾

(القصص: 14).

«(چون به حد بلوغ رسید و برومند شد، او را حکمت و دانشی دادیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم)».

ها نحن ندخل مع موسى ع - بعد أن آتاه الله الحكمة والعلم - المدينة، عاصمة فرعون التي ملأها بالفساد والطغيان وقتل المؤمنين والاعتداء على الأعراض وتسخير المستضعفين لخدمة آله الإجرامية الضخمة، وها هو موسى يقترب من رجلين أحدهما مؤمن إسرائيلي، والآخر رجس من جنود فرعون يريد تسخيره وإذلاله، والإسرائيلي يأبى الذل والمهانة التي ضاق بها ذرعاً معظم بني إسرائيل، ويبادر موسى ع فيقتل اللعين ويصفه من عمل الشيطان وصنيعته، وكما أن الشيطان عدو لله مضد لعباد الله، بيّن لكل صاحب فطرة سليمة، كذلك هذا اللعين الفرعوني، وتبدأ معركة موسى ع مع فرعون وحزبه الشيطاني اللعين، معركة غير متكافئة بالقياسات المادية.

اکنون ما به همراه موسى ع پس از اینکه خداوند به او حکمت و علم عطا فرمود- وارد شهر می‌شویم؛ به پایتخت فرعون که آن را از فساد، گردن‌کشی، کشتار مؤمنین، برتری‌جویی بر این زمین، و به بندگی کشیدن بیچارگان و مستضعفین برای خدمت در دستگاه عریض و طویل ستمکارانه‌ی خویش، آکنده کرده بود. این موسی است که به دو مرد نزدیک می‌شود که یکی از آنان از بنی‌اسرائیل است و دیگری فردی ناپاک از سربازان فرعون می‌باشد و می‌خواهد آن دیگری را به بندگی بگیرد و خوار و خفیف نماید. مرد اسرائیلی ذلت و خواری که بیش‌تر بنی‌اسرائیل را به ستوه آورده بود، بر نمی‌تابد. موسی ع دخالت می‌کند و اقدام به قتل آن ملعون می‌نماید و او را به «عملی از شیطان و ساخته‌ی او» توصیف می‌کند. همان‌طور که شیطان دشمن خداوند و علیه‌بندگان خدا می‌باشد و این موضوعی است که برای هر صاحب فطرت سالمی، روشن است،

این ملعون فرعونى نیز چنین وضعیتی دارد. مبارزه‌ی موسى ع با فرعون و حزب شیطانى ملعونش آغاز می‌شود؛ پیکاری که با مقیاس‌های مادی قابل مقایسه نیست!

فیخرج موسى ع من المدینة خائفاً یترقب، متوسلاً بالله أن ینجیه من القوم الظالمین، لا طلباً للحیة المادیة التي هي سجن لأمثال موسى ع ، بل لیتسنى له حمل رایة (لا إله إلا الله).

موسى ع از شهر خارج می‌شود، در حالی که ترسان و مراقب است، و در حالی که به خداوند توسل می‌کند تا او را از قوم ستمگر نجات دهد؛ نه در طلب زندگی مادی که برای امثال موسى ع زندان محسوب می‌شود! بلکه به جهت اینکه بر دوش کشیدن پرچم «لا اله الا الله» برایش امکان‌پذیر گردد.

وموسى هنا لم یحمل فأساً لیکسر صنماً یمثل عقائد القوم الضالین، بل حمل علیهم مباشرة و قتل أحدهم وحاول قتل الآخر، وهذه الخطوة أكثر تقدماً من سابقتها، وبعد غیبة عشر سنوات قضاها موسى ع في أحضان نبی عظیم هو شعیب ع ، عاد موسى ع إلى مصر وهذه المرة یحمل رسالة إلى الطاغیة فرعون، رسالة حملها وهو في طریق العودة وحمل معها (لا قوة إلا بالله)، قال له جبار السماوات والأرض: ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾ (طه: 17)، و سبحانه وتعالی أعلم بما في یمین موسى ع ، عصا بحسب قیاسات المحجوبین بالمادة، لا یمکن أن تكون سلاحاً یقاتل به موسى ع قوات فرعون المسلحة بأحدث أنواع الأسلحة في حينها، ولكن الله سبحانه وتعالی جعلها حیة تسعى بقوته التي قامت بها السماوات والأرض، وجعل يد موسى بیضاء من غیر سوء آية أخرى.

در اینجا موسى ع تبری بر دوش نگرفت، تا بتی را که جلوه‌گر عقاید ملت گمراه باشد در هم بشکند؛ بلکه رویارو به آنان حمله نمود، یکی از آنان را به قتل رسانید و قصد کشتن فرد دیگری را نیز داشت - این گام از گام‌هایی که پیش‌تر بیان گردید، پیش‌تر و جلوتر است - و پس از ده سال غیبت که موسى ع در دامان پیامبر بزرگی چون شعیب ع سپری کرد، به مصر بازگشت. این مرتبه، رسالتی را برای فرعون طاغوت بر دوش می‌کشید. رسالتی بر دوش می‌کشید، در حالی

که در راه بازگشت بود و به همراه آن «لا قوة الا بالله» را نیز با خود داشت. جبار آسمان‌ها و زمین به او می‌فرماید: «(ای موسی، آن چیست به دست راستت؟)»؛ در حالی که خداوند سبحان و متعال به آنچه در دست راست موسی است، آگاه‌تر است. عصایی که بر اساس قیاس‌های افرادی مادی‌نگر، امکان ندارد سلاحی محسوب شود که موسی ع به وسیله‌ی آن، با نیروهای فرعون به مبارزه برخیزد؛ نیروهایی که به جدیدترین سلاح‌های زمانشان مسلح بودند. ولی خداوند سبحان و متعال با نیروی خودش که آسمان‌ها و زمین را با آن استوار است، اراده فرمود تا آن را ماری قرار دهد که به سرعت می‌خزید. همچنین، دست موسی را سپید بدون هیچ عیبی، آیه‌ای دیگر قرار داد.

ومع أن هذه الآيات عظيمة، ولكن سلاح موسى لم يكن العصا أو اليد البيضاء المعجزة، بل إن سلاح موسى القوي الذي لا يقهر هو: (لا قوة إلا بالله)، ولم تكن هذه الآيات بالنسبة لموسى إلا ليري من آيات ربه الكبرى. ودخل موسى على الطاغية فرعون وهو يحمل في صدره ذلك المعنى العظيم: (لا قوة إلا بالله)، ذلك المعنى الذي صير فرعون وهامان وجنودهما في عين موسى ع أخس من الذباب، بل لم يكونوا في الحقيقة شيئاً مذكوراً، وهتف موسى وهارون (عليهما السلام) في مجلس فرعون:

﴿جِنَّاتِكَ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى * إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ (طه: 47 - 48)، وأخذ الطاغية يكابر ويجادل، من ربكما؟ ... ما بال القرون الأولى؟ ... ثم أعرض اللعين: ﴿قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَنَّكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى * فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلَفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى﴾ (طه: 57 - 58).

با اینکه این آیات بزرگ هستند، ولی سلاح موسی عصا یا دست سپید معجزه‌گونه نبود؛ بلکه سلاح قدرتمند موسی که هیچ شکستی ندارد «لا قوة الا بالله» می‌باشد و این آیات برای موسی فقط به این دلیل بود که آیات بزرگ پروردگارش را ببیند. موسی بر فرعون طاغوت وارد می‌شود، در حالی که در سینه‌اش این معنای بزرگ را با خود حمل می‌کند: «لا قوة الا بالله»؛ معنایی که فرعون و هامان و سربازانش را در چشم موسی ع پست‌تر از مگسی جلوه‌گر نمود و در واقع، اصلاً چیز قابل‌ذکری نبودند. موسی و هارون (علیهم السلام) در مجلس فرعون فریاد برآوردند: «(ما نشانه‌ای از پروردگارت را برایت آورده‌ایم،

و سلام بر آن کس که از پی هدایت قدم نهد * هر آینه به ما وحی شده است که عذاب برای آن کسی است که راست را دروغ شمارد و از آن رخ برتابد). «ولی این طاغوت، تکبر می‌ورزد و جدال می‌کند که: پروردگار شما کیست؟... و وضعیت گذشتگان چگونه می‌باشد؟... سپس این ملعون روی برمی‌گرداند و می‌گوید: «گفت: ای موسی، آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را با جادویی از سرزمینمان بیرون کنی؟ * ما نیز در برابر تو جادویی چون جادوی تو می‌آوریم. بین ما و خود وعده‌گاهی در زمینی هموار بگذار که نه ما خُلف وعده کنیم و نه تو)».

وتكبر فرعون وجنوده وحق عليهم العذاب، فأغرقوا في بحر آثامهم
ليكونوا عبرة لفراعة هذا الزمان وجنودهم، فهل من معتبر قبل أن تحق
الكلمة.

فرعون و لشکریانش تکبر ورزیدند و مستحق عذاب گردیدند و در دریای گناهانشان غرق شدند تا درسی برای فرعون‌های این زمان و سربازانشان باشند. آیا کسی هست تا پیش از اینکه فرصت از دست برود، عبرت گیرد؟